

تحلیل معانی باد در مثنوی معنوی

فرشاد اسکندری شرفی*

حسین صحراگرد**

حسن حیدری***

جلیل مشیدی****

چکیده

مثنوی معنوی به عنوان دریایی از معانی عرفانی و اخلاقی، از جمله آثاری است که واژگان آن معانی گوناگون دارد. در این پژوهش که رویکردی توصیفی تحلیلی دارد و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته، معانی باد در مثنوی بررسی شده است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که باد در مثنوی، چون بسیاری از واژه‌ها، کارکردهای معنایی مختلف دارد و سخت جلوه‌گری می‌کند. باد در مثنوی ۳۰۳ بار به کار رفته که بیشترین و کمترین بسامد آن به ترتیب در دفترهای ششم (۶۸ بار) و پنجم (۲۴ بار) است. وجود ۶۰ کارکرد معنایی گوناگون باد در مثنوی، نشانگر توجه ویژه مولانا به این عنصر طبیعت و استفاده فراوان از آن برای طرح و تفهیم مباحث و مفاهیم عرفانی و اخلاقی متعدد است. پاره‌ای از معانی باد در مثنوی، پیش از مولانا نیز رایج بوده؛ و پاره‌ای دیگر حاصل خلاقیت اوست. باد در معنی رایج و معمول خود، باد در معنی فعل داعی، باد در معنی غرور و خودبینی، باد در معنی نیستی و فنا، باد مطیع حضرت سلیمان(ع)، باد مطیع و تسبیح‌گوی خدا، باد در معنی محرک و خالق، باد در معنی نفس و... از پُر تکرارترین کارکردهای معنایی باد در مثنوی است.

کلیدواژه‌ها: طبیعت، شعر فارسی، مثنوی معنوی، مولانا، معانی باد.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی،

کرمانشاه، ایران، نویسنده مسئول / efarshad850@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه اراک،

اراک، ایران / sahragard.lb@gmail.com

*** استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران /

h-haidary@araku.ac.ir

**** استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران /

j-moshayedi@araku.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۲

۱. مقدمه

شعر از اجزای مختلف هستی مایه می‌گیرد که طبیعت یکی از آنهاست. وقتی که طبیعت از صافی ذهن شاعر عارف می‌گذرد ثابت و دست‌نخورده باقی نمی‌ماند؛ بلکه بر وجود او تأثیر می‌گذارد و زندگی دیگری را در ذهن شاعر آغاز می‌کند که چون شاعر به سخن درمی‌آید، آن زندگی تازه را در مجرای زبان می‌اندازد و آن را برای مخاطب ثبت می‌کند. چنین شعری پس از ثبت و کتابت به رنگی جلوه می‌کند که شاعر بر آن زده است.

از حیث اصل کاربرد عناصر طبیعت در شعر فارسی قبول عام وجود دارد، اما بسته به نوع شعر از حماسی گرفته تا غنایی، نحوه کاربرد و تصویرسازی تفاوت پیدا می‌کند. مثلاً واژه «باد» در سخن حماسی می‌تواند سرعت حرکت گرز پهلوان حماسی را بازتاب بدهد و در سخن غنایی پیک عاشق هجران کشیده باشد تا پیام او را به معشوق برساند و بویی از عطر زلف معشوق را برایش بیاورد (نک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۴۰؛ حاکمی، ۱۳۸۶: ۲۵).

علاوه بر نوع شعر، سبک هم در نحوه کاربرد دخیل است. در شعر خراسانی توصیف شاعران از طبیعت به نسبت سبک عراقی مستقیم است و هنوز معانی عرفانی واژگان جایی ندارد. در سبک شاد خراسانی باد فرح‌بخش است، اما در سبک عراقی گاه غم‌افزاست. با ورود تفکر عرفانی به شعر فارسی که سنایی پیشگام این طریق بود، طبیعت نیز محمل بیان معانی تازه‌ای شد. مولوی نیز که راه سنایی را ادامه داد، این طریق را به اوج رسانید. با ظهور این شاعران عارف صاحب‌تخیل، واژه باد چون سایر واژگان طبیعت از معنای اصلی به تدریج فاصله گرفت و روی به سوی معانی کنایی و نمادین و استعاری آورد.

این اهدای معانی تازه به واژگان از طرف شاعر، نزدیک به همان سخنی است که صورت‌گرایان روس گفته‌اند. هنرمند عادت‌ستیزی می‌کند و زبان را از شکل معتاد و دستمالی‌شده آن بیرون می‌آورد و در برابر چشمان ما طراوات می‌بخشد (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۸۹). شاعر کلماتی را که مولود تجربه‌های حسی و مشترک ماست، برای بیان تجربه‌های شخصی و فردی خود و خارج از حیطه‌های تجربه‌های حسی و عمومی به

کار می‌گیرد. نتیجه چنین استفاده‌ای از زبان در شعر عارفانه، پیدایش خصلت سمبلیک و رمزی زبان است. یعنی کلمات از جانب شاعر عارف برای بیان معانی و تجربه‌هایی به کار رفته است که آن کلمات برای بیان آن معانی و تجربه‌ها وضع نشده‌اند (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۸۹). هرچه تجربیات شاعر تازه‌تر و وسیع‌تر باشد، معانی تازه و عادی‌نشده بیشتر است.

در شعر مولوی، رمزهای زبانی متعدد و بی‌شمار است و از این رو معانی شعر او نیز بی‌شمار است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۷۸). نخستین بیت‌های مثنوی با بهره‌گیری از یک گیاه طبیعی آغاز می‌شود که «نی» است. این شیوه رمزبخشی به واژه در سراسر مثنوی ادامه پیدا می‌کند. شاعر از این رهگذر استعاره‌های فراوانی به کار می‌برد و آن‌ها را رمز از مفاهیم مورد نظر خود گرفته است (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۲۸۰—۲۸۱). چنین است که شاعری چون مولوی بیشترین سهم را در گسترش حوزه زبان داشته است. این گسترش هم شامل انتخاب حوزه واژگانی شعر او، در نحو و صرف زبان، و هم شامل گستردگی دایره قاموسی زبان شعر او می‌شود. مولانا بیشتر از طریق استعاره‌ها و مجازها و نیز از طریق ترکیب‌هایی که در زبان ساخته، به این توسعه زبان پرداخته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۰۸—۱۰۹).

۱-۱. بیان مسئله

در این مقاله طیف معانی واژه باد در شش دفتر مثنوی بررسی شده است. روش کار استقرایی و سپس توصیفی تحلیلی است. داده‌های تحقیق از کتاب مثنوی و با استفاده از فرهنگ بسامدی (دریا به دریا) استخراج شده است. پرسش‌های تحقیق عبارت‌اند از:

۱. بسامد واژه باد در مثنوی از حیث کمیت چگونه است؟

۲. طیف معنایی واژه باد از حیث معانی گوناگون چگونه است؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

بررسی واژه باد در متون ادب فارسی بی‌سابقه نیست. برخی از این پژوهش‌ها عبارت‌اند از: سیف (۱۳۷۹) به بررسی عنصر باد در دیوان حافظ پرداخته و برای این واژه ۱۱ جلوه

یافته است. حسینی (۱۳۸۴-۱۳۸۵) رمزپردازی باد در شعر سنایی را کاویده و نتیجه گرفته که سنایی در ابتدای مثنوی‌ها علاقمند است با باد گفت‌وگو کند چراکه آن را نمادی از حقیقت روح می‌داند که حضور دارد اما نامرئی است. نصیری جامی (۱۳۸۵) به موضوع رازداری باد صبا در شعر حافظ پرداخته و نتیجه گرفته که باد همدم شاعر است و برای او اخبار خوشایند و ناخوشایند می‌آورد. کیا و ثقه‌ای (۱۳۹۰) نقش‌های باد صبا در شعر حافظ را از منظر ارتباطی مطالعه کرده‌اند. نتیجه پژوهش این دو حاکی از شش نقش مهم و اصلی خبردهی، ارتباط‌گیری، لزوم بی‌خبری، منع اطلاع، مجرا و پیک باد صبا در دیوان است. واثق عباسی و همکاران (۱۳۹۴) جایگاه اسطوره‌ای باد را در شاهنامه فردوسی تحلیل کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که باد در برخی از داستان‌های شاهنامه به عنوان نیروی پشتیبان، حامی چهره‌هایی چون منوچهر، سام، رستم و بیش از همه کیخسرو است. بنابراین تصویری که از عنصر باد در ذهن فردوسی بوده، تصویر یک عنصر طبیعی عادی نیست، بلکه ریشه در عقاید و باورهای دینی ایرانیان باستان نیز داشته است. سازگار (۱۳۹۵) کاربرد و کارکرد باد صبا را در شعر سعدی و رهی معیری، به‌شیوه‌ای تطبیقی بررسی کرده است. دستاورد پژوهش به ما می‌گوید که نقش باد در شعر این دو شاعر همسو با نقش‌هایی است که در سایر متون غنایی دارد. کوشش و نوری (۱۳۹۵) بسامد واژه باد در شعر فروغ فرخزاد را جست‌وجو کرده‌اند؛ آن‌ها به این نکته رسیده‌اند که واژه باد در شعر فروغ کلیدی است و با مضمون عشق ارتباط معناداری دارد. شاعر هم از مفهوم نمادین باد در متون ادب فارسی استفاده کرده و هم معانی تازه‌ای بدان داده است. خرازی و مغیث (۱۳۹۷) به نقش آفرینی «باد صبا» در ۴۰۱ غزل خاقانی پرداخته‌اند؛ دستاورد پژوهش آنان نشان می‌دهد که در غزلیات خاقانی، فقط در ۸ غزل، کلمه «باد صبا» استفاده شده و در مجموع ۱۰ بار تکرار شده است. با این‌همه تاکنون پژوهشی درباره معانی گوناگون باد در مثنوی معنوی صورت نگرفته است.

۲. بحث و بررسی

واژه باد در لغت به معنی حرکت طبیعی و معمولاً افقی هوا بر سطح زمین یا بر فراز آن

است (انوری، ۱۳۹۰ الف: ج ۲، ۷۱۲). این واژه وقتی از دایره لغوی خارج می‌شود، در زمینه‌ها و بافت‌های مختلف، معانی گوناگونی پیدا می‌کند. در عالم اسطوره، باد تا حد یک الهه پیش می‌رود. وات یا وایو که اصلاً از «وا» به معنی وزیدن مشتق شده، در سنسکریت و اوستا اسم مخصوص ایزد باد و نخستین ایزدی است که نذور را می‌پذیرد. در یشت‌ها سه بار وات به معنی فرشته آمده است. در جهان‌بینی اوستا دو وایو هست: یکی نگهبان هوای پاک و سودبخش و دیگری دیو مظهر هوای ناپاک و زیان‌آور است (یاحقی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). در سنت اوستایی در ایران باستان، باد نقش پشتیبان جهان و تنظیم‌کننده توازن جهانی و اخلاقی را بر عهده دارد. بنا بر سنت اسلامی باد موکل آب‌هاست؛ خلقت آن از هوا و ابر است و بی‌شمار بال دارد و مأموریتش نگاهبانی است. در سنت توراتی بادها نفخه خداوند، ابزار قدرت الهی و جلوه موهبتی الهی هستند. در میان یونانیان بادها خدایان آشفته و سراسیمه‌ای هستند که در عمق غارهای جزایر آیولوسی (اثولی) منزل دارند (شوالیه و گریان، ۱۳۸۴: ج ۲، ۸۷). در جهان‌شناسی قدیم نیز یکی از چهار عنصر بنیادین آفرینش است.

پس از بررسی و استقرای واژه باد در مثنوی مشخص شد که این واژه در مجموع ۳۰۳ بار به کار رفته است. و همانند بیشتر واژه‌های مثنوی، معانی چندگانه دارد. این طیف معنایی ذیل ۶۰ عنوان قرار گرفته و بررسی و تحلیل شده است.

۱-۲. کارکردهای معنایی باد در مثنوی

۱-۱-۲. معنی رایج و معمولی باد

باد در مثنوی در معنی رایج و معمول خود که نیرویی طبیعی است و نقش بسیاری در فرایندهای طبیعی و زندگی مردم دارد، بارها و بیشتر از هر معنی دیگر به کار رفته است:

باد کشتی را به گردابی فکند گفت کشتی‌بان بدان نحوی، بلند

(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۲۹)

موزه را اندر هوا برد او چو باد پس نگون کرد و از آن ماری فدا

(همان: ۴۷۴)

نیز نک: همان: ج ۱، ۵۴، ۶۱، ۶۳، ۹۳، ۱۲۹، ۱۴۸، ۲۵۴، ۲۷۹، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۳۲، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۸، ۴۴۸، ۴۹۴ و ۵۳۹: ج ۲، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۹۴، ۶۱۹، ۶۴۵، ۶۶۵، ۶۸۰، ۸۷۲، ۹۲۸، ۹۶۴، ۹۹۸، ۱۰۰۶، ۱۰۱۳، ۱۰۴۳، ۱۰۹۱، ۱۰۹۶ و ۱۰۹۹.

۲-۱-۲. باد در معنای فعل دُعایی

فعل «باد» صیغه دعا از سوم شخص مضارع از مصدر بودن است که در اصل «بود» بوده و «واو» آن حذف شده است (معین، ۱۳۸۸: ج ۱، ۴۳۶). این فعل برای بیان دعا، آرزو و تمنا به کار می‌رود (انوری، ۱۳۹۰ الف: ج ۲، ۷۱۹)؛ و گاهی معنایی منفی به خود می‌گیرد و برای نفرین استفاده می‌شود. در مثنوی باد در معنی فعل دُعایی، ۳۸ بار به کار رفته که از این میان ده مورد معنی منفی دارد:

بادِ عمرت در جهان همچون خَضِرِ جان‌فزا و دستگیر و مُسْتَمِر
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۹۱۴)

مر مرا تقلیدشان بر باد داد که دو صد لعنت بر آن تقلید باد
(همان: ج ۱، ۲۰۵)

نیز نک: همان: ج ۱، ۵، ۳۲، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۵۰، ۱۸۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۹۳، ۳۱۶، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۹۹، ۴۰۷، ۴۵۵، ۴۹۸، ۵۰۷: ج ۲، ۶۱۷، ۸۰۲، ۸۷۶، ۹۱۹، ۹۵۹، ۹۶۱، ۹۶۳، ۹۶۶، ۹۸۷، ۱۰۱۲، ۱۰۷۵ و ۱۰۷۷.

۲-۱-۳. غرور و خودبینی

یکی از رایج‌ترین معانی کنایی باد، تکبر، غرور و خودخواهی است (نک: انوری، ۱۳۹۰ ب: ج ۱، ۸۵). مثنوی معنوی اثری عرفانی و تعلیمی است و از آنجا که یکی از آموزه‌های عرفانی و اخلاقی پرهیز از غرور است، در این اثر نیز انسان به دوری کردن از تکبر و غرور بسیار سفارش شده است. مولانا در مثنوی بارها برای بیان مفهوم تکبر، غرور، خودخواهی و ادعا از معادل کنایی باد و تعبیرات مشابه آن چون «باد بُروت»، «باد و بُروت»، «باد سبَلت» و... استفاده کرده است:

پس به یک سوزن تهی گردی ز باد این‌چنین فربه، تن عاقل مباد
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۴)

تا چه خواهی کرد آن باد و بُروت؟ که بگیرد همچو جلّادی گِلوت
(همان: ج ۲، ۸۸۸)
نیز نک: همان: ج ۱، ۶۱، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۴۰، ۵۲۹ و ۵۳۳؛ ج ۲، ۵۶۷، ۶۰۳، ۷۲۷، ۷۳۱، ۷۵۸، ۸۰۱، ۹۱۰، ۹۹۱، ۹۹۸ و ۱۰۹۹.

۲-۱-۴. نابودی و فنا

باد در بطن ترکیبات و عباراتی کنایی نظیر «باد دادن»، «باد داده»، «بر باد دادن»، «بر باد آمدن»، «بر باد رفتن»، «بر باد رفته» و... معنی نابودی و تباهی و فنا به خود می‌گیرد (نک: انوری، ۱۳۹۰: ج ۱، ۸۸). استفاده از این معنی در بخش‌هایی از مثنوی به چشم می‌خورد:
خَرَمَنِ فرعون را داد او به باد هیچ شه را این چنین صاحب مباد
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۶۶۰)

صبحِ کاذب خلق را رهبر مباد کو دهد بس کاروان‌ها را به باد
(همان: ۷۹۶)
نیز نک: مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۳، ۲۰۵، ۲۸۵، ۳۰۶ و ۳۰۸؛ ج ۲، ۶۱۵، ۶۵۱، ۷۰۳، ۷۷۴، ۸۲۶، ۹۲۶، ۹۵۰، ۹۶۴، ۹۷۸ و ۱۰۳۴.

۲-۱-۵. باد مطیع حضرت سلیمان(ع)

در اساطیر مذهبی آمده است که باد فرمانبر سلیمان بود و تخت او را که شادروانی به مساحت چهل فرسنگ در چهل فرسنگ بود، حمل و نقل می‌کرد. علاوه بر این مأمور بود که هر چه را در ملک سلیمان می‌گذرد به گوش او برساند (شمیسا، ۱۳۷۵: ۳۳۳). این موضوع از رهگذر آشنایی مولانا با اساطیر مذهبی، در مثنوی راه یافته است:

گفت: «هین! اکنون چه می‌خواهی بخواه» گفت: «فرما باد را ای جان‌پناه!
تا مرا ز اینجا به هندستان بَرَد بو که بنده کآن طرف شد، جان بَرَد!»
باد را فرمود تا او را شتاب برد سوی قعر هندوستان بر آب
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۷)

نیز نک: همان: ج ۱، ۳۷۷، ۴۶۷ و ۵۳۴؛ ج ۲، ۶۲۳، ۱۰۱۶ و ۱۰۹۹.

۲-۱-۶. باد مطیع و تسبیح‌گوی خدا

دیدگاه عرفانی مولانا به جهان هستی و کائنات موجب شده که او همه عناصر و پدیده‌های هستی را صاحب جان و جان‌آگاه ببیند که در تسخیر قدرت خداوند هستند و او را تسبیح می‌گویند. در مثنوی باد نیز مشمول این نگاه عرفانی مولاناست:

باد و خاک و آب و آتش بنده‌اند با من تو مرده، با حق زنده‌اند

(همان: ج ۱، ۴۱)

باد آتش می‌خورد از امر حق هر دو سرمست آمدند از خمر حق

(همان‌جا)

نیز نک: همان: ج ۱، ۴۱ و ۲۷۴؛ ج ۲، ۵۷۷، ۹۹۷، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵ و ۱۰۹۹.

۲-۱-۷. محرک و خالق

باد در ابیاتی چند از مثنوی، مفهوم محرک و خالق را برای مخاطب تداعی می‌کند؛ زیرا مولانا می‌کوشد تا از طریق آن نشان دهد که هیچ پدیده و متحرکی بی‌خالق و محرک نیست و خالق و محرک اصلی انسان نیز خداوند است:

آدمی چون کشتی است و بادبان تا کی آرد باد را آن بادران؟

(همان: ج ۱، ۳۴۷)

چون غبارِ نقش دیدی، باد بین کف چو دیدی، قُلْزُمِ ایجاد بین

(همان: ج ۲، ۹۶۸)

نیز نک: همان: ۵۵۰، ۵۵۱ و ۹۶۸.

۲-۱-۸. نَفَس

نَفَس یا دَم از جمله معانی باد به شمار می‌آید (نک: انوری، ۱۳۹۰ الف: ج ۲، ۷۱۳)؛ باد در این معنی، در مثنوی ده بار تکرار شده است:

جنشِ بادِ نَفَسِ کاندِر لب است تابعِ تصریفِ جان و قالب است

(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۵۰)

باد را اندر دهن بین رهگذر هر نفس آیان، روان، در کَر و فر

(همان: ۱۰۹۹)

نیز نک: همان: ج ۱، ۱۴۹ و ۲۱۶؛ ج ۲، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۹۷، ۷۶۸ و ۱۰۳۲.

۹-۱-۲. باد مقعد

گازی که از مخرج انسان یا جانوران دیگر خارج می‌شود، باد مقعد نامیده می‌شود (انوری، ۱۳۹۰ الف: ج ۲، ۷۱۳). در مثنوی استفاده از باد در این معنی نیز به چشم می‌خورد:

اندر افتادن ز حیوان باد جَسْت روستایی های کرد و کوفت دست
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۲)
آن یکی نایی خوش، نی می‌زده‌ست ناگهان از مقعدش بادی بَجَسْت
(همان: ج ۲، ۵۷۷)

نیز نک: همان: ج ۱، ۳۶۲ و ۳۶۳.

۱۰-۱-۲. عالم معنا و عالم غیب

وجود متناقض‌گونه باد که در عین پیدایی ناپیداست و در عین هست بودن نیست‌نماست، سبب شده که مولانا برای القای برخی مفاهیم نامحسوس و انتزاعی، از تمثیل باد یاری بگیرد. مولانا در این راستا رابطه عالم معنا و عالم صورت را همانند رابطه باد و پدیده‌هایی مانند گرد، خاک، خس و... می‌داند:

خاک، بر بادست و بازی می‌کند کژنمایی، پرده‌سازی می‌کند
خاک، همچون آلتی در دست باد باد را دان عالی و عالی‌نژاد
چشمِ خاکی را به خاک افتد نظر بادبین، چشمی بود نوعی دگر
(همان: ج ۱، ۲۳۱)

نیز نک: همان: ج ۱، ۲۳۲؛ ج ۲، ۷۵۴ و ۷۶۷.

۱۱-۱-۲. اراده و مشیت الهی

در نظر مولانا اراده و مشیت الهی به باد می‌ماند؛ یعنی همان گونه که بسیاری از کُنش‌های طبیعت به وجود و جنبش باد وابسته است، تمام فعل و انفعالات هستی نیز به میل و مشیت الهی صورت می‌پذیرد:

جز به بادِ او نجنبند میل من نیست جز عشقِ اَحَد سرخیل من
(همان: ج ۱، ۱۶۷)

خاک بی بادی به بالا برجهد؟ کشتی بی بحر، پا در ره نهد؟
(همان: ج ۲، ۹۰۲)

نیز نک: همان: ج ۱، ۴۶، ۱۶۷، ۱۹۰ و ۲۲۳؛ ج ۲، ۹۴۴ و ۹۴۵.

۱۲-۱. هوا و هوس

هوا و هوس نیز از جمله معانی ثانوی باد در مثنوی است:
آتش است این بانگ نای و نیست باد هرکه این آتش ندارد، نیست باد
(همان: ج ۱، ۵)
باد در مردم، هوا و آرزوست چون هوا بگذاشتی، پیغام هوست
(همان: ۵۳)

نیز نک: همان: ۵۳، ۸۷، ۳۴۵ و ۵۱۹.

۱۳-۱. پوچی و بی‌ارزشی

مولانا در مثنوی گاه برای نشان دادن مفاهیمی مانند هیچ و پوچ بودن و بی‌ارزشی و ناچیزی، از تعبیر کنایی باد استفاده کرده است:
آنچه آبست است شب، جز آن نراد حیل‌ها و مکرها باد است باد
(همان: ۲۲۳)
اول ابلیسی مرا استاد بود بعد از آن، ابلیس پیشم باد بود
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۸۱۲)

نیز نک: همان: ج ۱، ۴۹۳ و ۵۲۰؛ ج ۲، ۸۷۹ و ۱۰۸۴.

۱۴-۱. بادهای مخالف و ناموافق (معنی منفی)

مولانا در گوشه‌هایی از شاهکار عرفانی و اخلاقی خود برای آنکه خطرات و آفات امیال، شهوات و هوا و هوس را به‌خوبی به مخاطب نشان دهد و او را بیشتر متنبه نماید، از آن‌ها با عنوان بادهای مخالف و ناموافق یاد می‌کند:
آن که از بادی رَوَد از جا خسی است زآن که باد ناموافق خود بسی است
بادِ خشم و بادِ شهوت، بادِ آز برد او را که نبود اهل نماز
(همان: ج ۱، ۱۶۷)

کشتی بی‌لنجر آمد مردِ شَر که ز باد کثر نیابد او حذر
(همان: ۵۱۹)

۱۵-۱-۲. اندیشه و امور ذهنی

در نظر مولانا اندیشه و امور ذهنی انسان شبیه باد است که دیده نمی‌شوند اما به رفتار و حرکات آدمی جهت می‌دهند (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۴، ۳۶۶).

هست بازی‌های آن شیرِ عَلم مَخْبِرِی از بادهای مُکَتَّم
گر نبودی جنبشِ آن باده‌ها شیرِ مرده کی بجستی در هوا؟
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۶۷۱)

نیز نک: همان‌جا.

۱۶-۱-۲. باد عامل دندان درد

در طب سنتی، باد نوعی تحریک موضعی است که دردهای ناگهانی و شدید می‌آورد. بر این اساس، قدما می‌پنداشتند که درد دندان نوعی باد است که می‌گیرد و معتقدان دعا می‌کردند که باد دفع شود (استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۴، ۱۹۸).

همچنین در درد دندان‌ها ز باد دفع می‌خواهی، به سوز و اعتقاد
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۵۱)
کوه گردد ذره‌ای باد، و ثقیل درد دندان، داردش زار و علیل
(همان: ۱۰۹۹)

نیز نک: همان‌جا.

۱۷-۱-۲. باد و هوای نفسانی

مولانا رفتار طبیعی باد با برخی پدیده‌ها چون قطره، گیاه و ابر را دست‌مایه‌ای قرار داده تا به مخاطب خود بفهماند که هوای نفسانی نیز می‌تواند چون باد سبب سرگردانی و فناء آدمی گردد:

همچو قطره خایف از باد و ز خاک که فنا گردد بدین هر دو هلاک
چون به اصل خود که دریا بود، جَست از تف خورشید و باد و خاک رَست
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۶۵۴)

نیز نک: همان: ۹۸۲ و ۹۹۴.

۲-۱۸۱. باد یکی از عناصر اربعه

پیشینیان جهان را مرکب از چهار عنصر متضاد خاک، باد، آب و آتش می‌دانستند که همه موجودات از این چهار عنصر به وجود آمده‌اند؛ بدین معنی که از تأثیر آبا علوی (هفت سیاره) در آن‌ها، موالید سه‌گانه (جماد و نبات و حیوان) در وجود آمده‌اند (شمیسا، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۷۴). در مثنوی باد به‌عنوان یکی از عناصر اربعه، چهار بار به کار رفته است:

خاصه، جزوی کو ز اضداد است جمع ز آب و خاک و آتش و باد است جمع
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۶۱)
تو از آن روزی که در هست آمدی آتشی یا بادی یا خاکی بدی
(همان: ج ۲، ۷۴۴)

نیز نک: همان: ج ۱، ۴۳؛ ج ۲، ۱۰۰۶.

۲-۱۹۱. مسبب‌الاسباب

مولانا با استفاده از تمثیل ملموس باد و جنبشی که به برخی اشیاء می‌دهد، سعی دارد در ورای اسباب، مسبب‌الاسبابی را به انسان معرفی کند که دیده نمی‌شود؛ اما وجود دارد:

ما همه شیران، ولی شیرِ عَلم حمله‌شان از باد باشد دم به دم
حمله‌شان پیدا و ناپیداست باد آن که ناپیداست، هرگز گم مباد
(همان: ج ۱، ۳۱)

نیز نک: همان: ج ۲، ۵۵۱ و ۸۴۲.

۲-۲۰۱. باد سبب ایجاد پرندگان

پیشینیان بر اساس باوری کهن و غیرعلمی، می‌پنداشتند که بعضی از پرندگان از باد یا نَفَسِ جنس نر بارور می‌شوند (استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۴، ۳۳۰). این باور دیرینه که می‌توان ریشه آن را حکایت ارسطو دربارهٔ کرکس حامله از باد دانست (نیکلسون، ۱۳۸۹: ج ۳، ۱۳۴۶) همانند بسیاری از عقاید عامه در مثنوی منعکس شده و مولانا از آن برای القای معانی عرفانی بهره جسته است:

- حمد و تسبیح نمآند مرغ را گرچه نطفه مرغ باد است و هوا
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۸۳)
- کم ز بادی نیست، شد از امرِ گُن در رَحِمِ طاووس و مرغ خوش سَخُن
(همان: ج ۱، ۵۳۵)
- مرغ از بادست، و کی مآند به باد؟ نامناسب را خدا نسبت بداد
(همان: ج ۲، ۶۴۵)

۲-۱-۲۱. باد عامل شنیدن صوت

بر طبق گفته‌های دانشمندان مسلمان رشته علم‌الاعضا، هوای داخل حفره گوش صداهایی را که گوش خارجی به آنجا می‌رساند می‌گیرد، جذب می‌کند و به مغز منتقل می‌سازد (نیکلسون، ۱۳۸۹: ج ۶، ۲۰۵۵). مولانا در مثنوی به بادی که عامل شنیدن صوت است، اشاره کرده است:

- در خلایِ گوش بادِ جاذبش مُدِرِکِ صَدَقِ کلام و کاذبش
آنچه باد است اندر آن خُرد استخوان؟ کو پذیرد حرف و صوتِ قصه‌خوان
استخوان و باد، روپوش است و بس در دو عالم غیر یزدان نیست کس
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۹۴۹)

۲-۱-۲۲. باد مطیع مردان خدا

در مثنوی باد در ضمن اشاراتی که مولانا به داستان شیبان راعی و قصه حضرت هود(ع) و قومش داشته، مطیع مردان خداست:

- باد حرصِ گرگ و حرصِ گوسفند دایرهٔ مرد خدا را بود بند
همچنین باد اجل با عارفان نرم و خوش همچون نسیم یوسفان
(همان: ج ۱، ۴۲)
- مؤمنان از دستِ بادِ ضایره جمله بنشستند اندر دایره
(همان: ج ۲، ۹۹۸)

۲-۱-۲۳. بیهوده‌کاری

باد در ترکیبات و عبارت‌هایی همچون «بادپیمایی»، «باد پیمودن»، «باد پیمودن به پیمانه»

و... معنای کنایی کار بیهوده و بی‌فایده کردن می‌دهد (نک: عقیقی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۱۹۴). این معنی کنایی باد، سه بار در مثنوی استفاده شده است:

گفت: «نه نه مهلتم باید نهاد عشوه‌ها کم ده تو، کم پیمای باد»
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۸۱)
آلِ موسی شو، که حیلِت سود نیست حیلِات بادِ تهی پیمودنی است
(همان: ج ۲، ۶۸۸)
کاله را صد بار دید و باز داد جامه کی پیمود؟ او پیمود باد
(همان: ج ۲، ۹۴۱)

۲-۱-۲۴. روح انبیا

مولانا روح انبیا را چون باد می‌داند که میل به بالا دارد:

انبیا چون جنس روح‌اند و مَلک مر مَلک را جذب کردند از فلک
باد جنسِ آتش است و یارِ او که بود آهنگ هر دو بر عُلو
تا قیامت آن فروناید به پست که دلش خالی‌ست و در وی باد هست
میلِ بادش چون سوی بالا بود ظرف خود را هم سوی بالا کشد
(همان: ج ۲، ۶۵۷)

۲-۱-۲۵. هستی و لوازم آن

باد و بود علاوه بر تکبر و غرور، به معنی هستی و لوازم آن نیز هست (نک: انوری، ۱۳۹۰: الف: ج ۲، ۷۱۷). باد و بود در معنی اخیر، در سه جا از مثنوی دیده می‌شود:

بادِ ما و بودِ ما از دادِ توسست هستی ما جمله از ایجادِ توسست
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۱)
این همه غم‌ها که اندر سینه‌هاست از بخار و گردِ باد و بود ماست
(همان: ج ۱، ۱۰۵)
کاملان از دور نامت بشنوند تا به قعرِ باد و بودت در دَوَند
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۶۱۹)

۲-۱-۲۶. اخلاق نفسانی

برخی شارحان مثنوی، باد را در بیت زیر، کنایه از اخلاق نفسانی گرفته‌اند (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۰۷۵).

خون نپوشد گوهر تیغ مرا باد از جا کی برد میغ مرا؟
 که نیم، کوهم ز حلم و صبر و داد کوه را کی در بُباید تُنبداد؟
 (مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۶۷)

۲-۱-۲۷. باد به معنی «لازم است» و «بایسته است»

فعل باد از مصدر بودن، علاوه بر آنکه برای بیان دعا، آرزو، و تمنا به کار می‌رود، معنی «لازم است» و «بایسته است» نیز می‌دهد (نک: انوری، ۱۳۹۰ الف: ج ۲، ۷۱۹). در دو جا از مثنوی، باد در معنی لازم است و بایسته است، نمایان است:

این شنیدی، مو به مویت گوش باد آب حیوان است، خوردی، نوش باد
 (مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۱۸)
 ظالمی را رحم آری از کرم؟ که: برای نفقه بادت سه درم
 (همان: ج ۲، ۹۷۲)

۲-۱-۲۸. بی‌اختیار بودن باد

مولانا در دفتر پنجم مثنوی، در ذیل بحثی که به مختار بودن انسان اختصاص داده است، باد را برخلاف انسان بی‌اختیار و بی‌اراده می‌داند:

ور بیامد باد و دستارت ربود کی تو را با باد دل خشمی نمود؟
 (همان: ج ۲، ۸۴۹)

۲-۱-۲۹. پیر و مرشد

در دیدگاه مولانا ارشاد و تعلیم پیران و مرشدان همانند وزش باد جان‌بخش است. همان گونه که باد، گیاهان و درختان را جانی تازه می‌بخشد، ارشاد پیران نیز روح مریدان را طراوتی نو می‌دهد (زمانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۶۳۱-۶۳۲).

گر درخت خشک باشد در مکان عیب آن از بادِ جان‌افزا مدان

باد، کار شیخ کرد و بروزید آن که جانی داشت، بر جانش گزید
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۹۳-۹۴)

۳۰-۱-۲. خطیبی

در مثنوی گاه باد در نقش خطیب و سخن گو ظاهر می شود:
ساعتی بادم خطیبی می کند ساعتی سنگم ادیبی می کند
باد با حرفم سخن ها می دهد سنگ و کوهم فهم اشیا می دهد
(همان: ج ۲، ۵۸۵)

۳۱-۱-۲. فقر عارفانه و حال و هوای درویشی

پیر راز آشنای بلخ بر این باور است که اگر دلی از تعلقات خالی شود و به فقر حقیقی متصف گردد، همانند کوزه خالی پُر از بادی که بر روی آب می ایستد و در آن فرو نمی رود، غرقه تعلقات دنیوی نخواهد شد (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۳۴۰-۳۴۱). بدیهی است که در این تمثیل منظور مولانا از باد، فقر و حال و هوای درویشی است (نک: گوهرین، ۱۳۸۱: ج ۲، ۱۸-۱۹).

کوزه سربسته اندر آب زفت از دل پُرباد، فوق آب رفت
باد درویشی چو در باطن بود بر سر آب جهان ساکن بود
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۸)

۳۲-۱-۲. قهر الهی

مولانا با در نظر داشتن حالات و جلوه های گوناگون باد در طبیعت، از آنها برای تبیین و تشریح معانی عرفانی خود استفاده کرده است. او قهر و خوف الهی را به باد تند و طوفان تشبیه کرده است:

باد قهرست و بلای شمع کُش جز که شمع حق نمی پاید، خمش!
(همان: ج ۱، ۳۹۰)
در خزان و باد خوف حق گریز آن شقایق های پارین را بریز
(همان: ج ۲، ۱۰۹۰)

۲-۱-۳۳. مرگ

از دیگر کارکردهای معنایی باد در مثنوی، استفاده از آن در معنی مرگ است. مولانا در دفتر چهارم مثنوی، با نظر به رابطه ضدگونه‌ای که میان باد و چراغ هست، باد تند را در معنی استعاری مرگ به کار برده که می‌تواند چراغ (استعاره از فرزند پادشاه) را خاموش کند (نک: زمانی، ۱۳۹۱: ج ۴، ۸۷۸؛ استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۴، ۳۷۰؛ نیکلسون، ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۶۳۰).

بادُ تند است و چراغم اَبتری زو بگیرانم چراغِ دیگری
تا بود کز هر دو، یک وافی شود گر به بادُ آن یک چراغ از جا رَوَد
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۶۷۴)

۲-۱-۳۴. آه

از جمله معانی کنایی و کهن باد، آه است (نک: عفیفی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۱۹۱)؛ که در شعر برخی از شاعران پارسی‌گوی نیز نمود دارد:

برآورد از سر حسرت یکی باد که شیرین مُرد و آگه نیست فرهاد
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

مولانا نیز در مثنوی باد را یک بار در چنین معنایی به کار گرفته است:
بادِ آهی گَابرِ اشکِ چشمِ راند مر خلیلی را بدان آوَاه خواند
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۹۴۳)

۲-۱-۳۵. احوال باطنی انسان

مولانا در بیتی از مثنوی برای تشریح احوال باطنی انسان و شناخت آن‌ها از طریق آثار ظاهر، پنهان بودن باد و نمود آن در غبار و جنبش برگ را مثال می‌زند (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۶، ۲۹۴).

بادُ پنهان است از چشم، ای امین! در غبار و جنبشِ برگش بین
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۹۶۲)

۲-۱-۳۶. ادعای دوستی و ارادت

در این بیت، ترکیب کنایی «باد ریش» را می‌توان به معنی ادعای دوستی و ارادت در نظر گرفت (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۳۷۵).

قهقهه خندید و جنبانید سر گفت: «بادِ ریشِ این یاران نگر!»
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۳۸)

۳۷-۱-۲. باد اصرار و پافشاری بر گناه و کژی

خاصیت طبیعی باد در گستردن آتش و شعله افروزی سبب شده که مولانا از آن به اصرار و پافشاری بر گناه و کژی تعبیر کند. به این معنی که مولانا اصرار بر گناه را همچون بادی می‌داند که آتش التهاب فرد گناهکار را بیش از پیش برمی‌افروزاند:

چون بدین قبض التفاتی کم کند باد اصرار آتشش را دم کند
(همان: ج ۱، ۳۵۱)

۳۸-۱-۲. باد بینا و آگاه و اهل تشخیص

در مثنوی گاهی باد بینا و آگاه و ذی‌شعور است و قدرت تمیز و تشخیص دارد:
باد را بی‌چشم اگر بینش نداد فرق چون می‌کرد اندر قوم عاد؟
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۶۴۵)

۳۹-۱-۲. باد زایمان (مثبت)

اعتقاد به باد بنای بسیاری از نظریات طب قدیم است. قدما اعتقاد داشتند که به هنگام زایمان، بادی در رحم زن به حرکت درمی‌آید و موجب سهولت زایمان می‌شود. تا وقتی که آن باد نوزیده، زن احساس درد شدیدی می‌کند (زمانی، ۱۳۹۱: ج ۴، ۶۱).
همچنین در طلق آن باد وکاد گر نیاید، بانگ درد آید که: داد!
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۵۱)

۴۰-۱-۲. باد سبب بیماری و آلودگی هوا و شیوع وبا

اطبای قدیم یکی از علل شیوع وبا را آلوده شدن هوا می‌دانستند. به عقیده ابن‌سینا همان گونه که آب آلوده می‌شود و طعم آن دگر می‌گردد، هوا نیز آلوده می‌شود و طعم و بوی آن تغییر می‌یابد. ابن‌سینا باد را سبب آلودگی هوای محیط‌زیست می‌داند و می‌گوید باد از جاهای دور دست که مرداب‌های آلوده و گنداب‌هایی در آن قرار دارد، هوای آلوده را با خود می‌آورد و یا هنگامی که جنگی هولناک درمی‌گیرد، شمار بسیاری از انسان‌ها و

جانوران کشته می‌شوند و اجساد آن‌ها روی زمین می‌ماند و کسی فرصت نمی‌یابد که آن‌ها را دفن کند و در نتیجه باد بوی گند و آلوده لاشه‌ها را با خود می‌آورد و هوا با وبا درمی‌آمیزد (زمانی، ۱۳۹۳: ۹۱۳-۹۱۴). مولانا که با مبانی طب قدیم آشنایی داشته، از آن‌ها برای طرح اندیشه‌های عرفانی استفاده کرده است:

بادِ جان‌افزا و خِمِ گردد، وِبا آتشی خاکستری گردد هَبَا
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۹۳)

۴۱-۱-۲. باد غم‌زدا

غم‌زدایی از دیگر نقش‌ها و کارکردهای معنایی باد در مثنوی است. مولانا باد و ابر را در خدمت آدمی و زداینده اندوه او می‌داند:

هویِ هویِ باد و شیرافشانِ ابر در غم مایند، یک ساعت تو صبر
(همان: ج ۱، ۲۵۷)

۴۲-۱-۲. باد مدح

باد مدح در مثنوی کنایه از تعالی و رشد روحی و کمالی ممدوح است؛ مولانا می‌گوید مرد حق که در عرصه فضیلت فعال و پیشرو است، مانند خیکی سالم، از باد مدح پُر می‌شود؛ یعنی به تعالی و رشد روحی و کمالی می‌رسد (زمانی، ۱۳۹۱: ج ۴، ۳۶۱).

خاصه مردِ حق در فضل است چُست پُر شود ز آن باد چون خیکِ درست
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۹۴)

۴۳-۱-۲. باد نماد پیروزی

از خدا لابه‌کنان آن جُندیان که بده بادِ ظفر ای کامران!
(همان: ج ۲، ۵۵۱)

در این بیت مثنوی، بادِ ظفر، جریانی است که موجب پیروزی شود (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۴، ۱۹۸)؛ همانند بادی که به مسلمانان کمک کرد تا سپاهیان ایران را در قادسیه شکست دهند (نیکلسون، ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۴۲۱). بنابراین باد در اینجا مظهر و موجب پیروزی است.

۲-۱-۴۴. برج باد

در مبادی احکام نجومی برای برج‌های دوازده‌گانه مانند انسان، طبع و سرشتی قائل بودند. همان‌طور که ترکیب بدن انسان را از اخلاط اربعه می‌دانستند، هر سه برج را به یک طبع منسوب می‌دانستند و در اصطلاح آن را مثلث یا مثلثه می‌گفتند. بر این اساس برای برج‌های «جوزا» و «میزان» و «دلو»، طبع بادی قائل بودند و وزش بادهای را بدان نسبت می‌دادند (زمانی، ۱۳۹۳: ۹۰۳). تأثیر این باور نجومی در دو جا از مثنوی مشهود است:

کَلِّ باد از برج باد آسمان کی جهد بی مروه آن بادران؟
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۵۱)
برج بادی ابر سوی او بُرد تا بخارات و خم را برکشد
(همان: ج ۱، ۵۲۳)

۲-۱-۴۵. بوی خوش

در بیت زیر که در داستان مژه دادن ابویزید از زادن ابوالحسن خرقانی آمده، باد مجازاً در معنی بوی خوش به کار رفته است:

بوی خوش را عاشقانه می‌کشید جان او از باد، باده می‌چشید
(همان: ج ۲، ۶۱۹)

۲-۱-۴۶. تجانس

یکی دیگر از کارکردهای معانی باد در مثنوی، بهره‌گیری از آن برای تفهیم جنسیت یا همان مناسبت و خاصه مشترکی است که دو چیز را به سوی یکدیگر می‌کشاند. مولانا در تمثیل‌های خود، در کنار تجانس آب و خاک، به تجانس باد و آتش نیز اشاره می‌کند. او می‌گوید برای آنکه آتش پا بگیرد و شعله‌ور شود، باد (هوا) به آن کمک می‌کند و با آن درمی‌آمیزد، درحالی‌که باد و آتش در جهان‌شناسی قدیم دو عنصر جدا از یکدیگر است (استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۲۴۴).

باد جنس آتش آمد در قوام طبع را جنس آمده‌ست آخر مُدام
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۲۷)

۲-۱-۴۷. تندى در حرکت و رقص و چالاکى

مطرب و قوَال و سُرنایى کند کُهِ به پیشِست بادپیمایى کند

(همان: ج ۱، ۵۱۸)

در بیت بالا، مولانا بادپیمایی را در معنای ابداعی تند حرکت کردن و رقص و چالاکى استفاده کرده است (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۳، ۴۳۵-۴۳۶؛ زمانی، ۱۳۹۲: ج ۳، ۱۰۹۱). برخی شارحان بر پایه ایهام تناسبی که میان بادپیمایی با مطرب و قوَال و سُرنایى دیده می‌شود، معنی کنایی هم‌آوازی، آواز سر دادن و همخوانی را نیز برای آن در نظر گرفته‌اند (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۳، ۴۳۶؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ج ۵، ۶۴۹).

۲-۱-۴۸. حال‌وهوای الهی و کبریایی

باد در ترکیب بدیع «بَادِ کَبَرِ مِنْ لَدُنْ» که نمونه‌ای از نوآوری‌های مولاناست، حال‌وهوای الهی و کبریایی و یا جلال و عظمت الهی معنا می‌دهد (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۳۴۱؛ نیکلسون، ۱۳۸۹: ج ۱، ۱۷۳).

پس دهان دل ببند و مُهر کن پُر کُنْش از بَادِ کَبَرِ مِنْ لَدُنْ

(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۸)

۲-۱-۴۹. روح حیوانی

منظور مولانا از روح باد، روح حیوانی است. مولانا می‌گوید در مرحله حیوانی جان‌ها جدا از یکدیگرند و وجود خودی و فردی دارند؛ از این رو چنین جانی را روح باد می‌خواند که به هر سویی می‌رود و سرمنزلی ندارد (استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۴، ۲۱۲).

جانِ حیوانی ندارد اتحاد تو مجو این اتحاد از روح باد

(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۶۲)

۲-۱-۵۰. سخنان مدح‌آمیز

منظور از بادِ دروغ در کلام مولانا، سخنان مدح‌آمیز در مدح ممدوحی است که شایستگی مدح و ستایش ندارد. چنین سخنانی باعث رشد روحی و کمال ممدوح نمی‌شود؛ همانند خیک پاره‌ای که باد بر فروغ و رونقش نمی‌افزاید (زمانی، ۱۳۹۱: ج ۴، ۳۶۱).

ور نباشد اهل، زآن بادِ دروغ خیکِ بدریده‌ست، کی گیرد فروغ؟
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۹۴)

۵۱-۱-۲. عشق حضرت محمد(ص) و کشش روحانی راه حضرت محمد(ص)
در دفتر ششم مثنوی، در ضمن ابیاتی که از زبان بلال حبشی نقل می‌شود، برای عشق
حضرت محمد(ص) و کشش روحانی راه ایشان، از تعبیر «تندباد» استفاده شده است
(نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ج ۶، ۲۷۵).

عشق قهار است و من مقهورِ عشق چون شکر شیرین شدم از شورِ عشق
برگِ کاهم پیش تو ای تندباد! من چه دانم که کجا خواهم فتاد؟
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۹۴۴)

۵۲-۱-۲. عشق‌های مجازی و جزئی که بازتابی از عشق حقیقی است
مولانا برای نشان دادن مفهوم عشق‌های مجازی و جزئی که پرتوی از عشق‌هایی حقیقی
است، از تعبیر زیبای بادِ سوزان بهره می‌جوید. او می‌گوید همان گونه که بادِ سوزان خود
آتش نیست، بلکه بازتابی از حرارت آن است، آنچه ما در این عالم می‌بینیم، نیز پرتو و
اثری از عشق و جاذبهٔ عالم معناست، نه خود آن:

بادِ سوزان است این آتش، بدان پرتو آتش بود، نه عین آن
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۵۱۵)

۵۳-۱-۲. عقل حقیقت‌بین
باد در دیباچهٔ دفتر ششم مثنوی، معنی کنایی «عقل حقیقت‌بین» به خود گرفته است (نک:
زمانی، ۱۳۹۲: ج ۶، ۳۸).

بادِ که را ز آبِ جو چون وا کند آبِ یکرنگی خود پیدا کند
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۹۰۹)

۵۴-۱-۲. عقل فعال
در مثنوی افزون بر اصطلاحات مربوط به علوم گوناگون، اصطلاحات حکمی نیز به چشم
می‌خورد. یکی از این اصطلاحات «باد» است که در نزد فیلسوفان مراد از معنای آن، «عقل

فعال» است (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۹۵۸).

گردش این باد از معنیِ اوست همچو چرخِ کآن اسیرِ آبِ جوست
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۴۹)

۵۵-۱-۲. کافران

مولانا در تمثیلی نغز، پیامبر(ص) را همچون گوهر نور و روشنی و کافران را چون باد می‌داند که یارای خاموش کردن وجود ایشان را ندارند:

عود سوزد، کآنِ عود از سوز دور باد کی حمله برد بر اصلِ نور
(همان: ج ۱، ۲۵۴)

۵۶-۱-۲. کلام حق و نسیم سخن راستین

مولانا با استفاده از باد در معنی کنایی کلام حق و سخن راستین (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ج ۳، ۳۱۹) خطاب به کسانی که به کلام حق و سخن راستین اعتقادی ندارند اما وانمود می‌کنند که بدان یقین دارند، می‌گوید:

بسته‌پایی چون گیاه اندر زمین سر بجنبانی به بادی بی‌یقین
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۸۹)

۵۷-۱-۲. میل و کشش

باد در بیت زیر، از دفتر سوم مثنوی، دربردارنده معنی میل و کشش است:

دست و پا بی‌میلِ جنبان کی شود؟ خار و خس بی‌آب و بادی کی رود؟
(همان: ج ۱، ۴۰۴)

۵۸-۱-۲. نفحه رحمانی

باد بوی‌آور مر او را آب گشت آب هم او را شرابِ ناب گشت
(همان: ج ۲، ۶۱۹)

در اینجا مراد از باد بوی‌آور، نفحه روحانی حضرت شیخ ابوالحسن خرقانی است که حضرت بایزید بسطامی آن را به مشام دل استشمام می‌کرده است (نک: زمانی، ۱۳۹۱: ج ۴، ۵۳۰).

۲-۵۹-۱. نفخ

گازی که در دهن، معده و روده جمع می‌شود، نفخ و باد نیز نامیده می‌شود (نک: انوری، ۱۳۹۰ الف: ج ۲، ۷۱۳). مولانا با استفاده از باد در معنی نفخ می‌گوید: طعام‌های روحانی نه ایجاد نفخ می‌کند و نه موجب بیماری قولنج می‌شود، و نه باعث فساد معده و سوءهاضمه می‌گردد (زمانی، ۱۳۹۱: ج ۵، ۴۷۹).

که نه حبس باد و قولنجت کند چارمیخ مَعه‌آهنجت کند
(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۷۸۷)

۲-۶۰-۱. نفس اماره

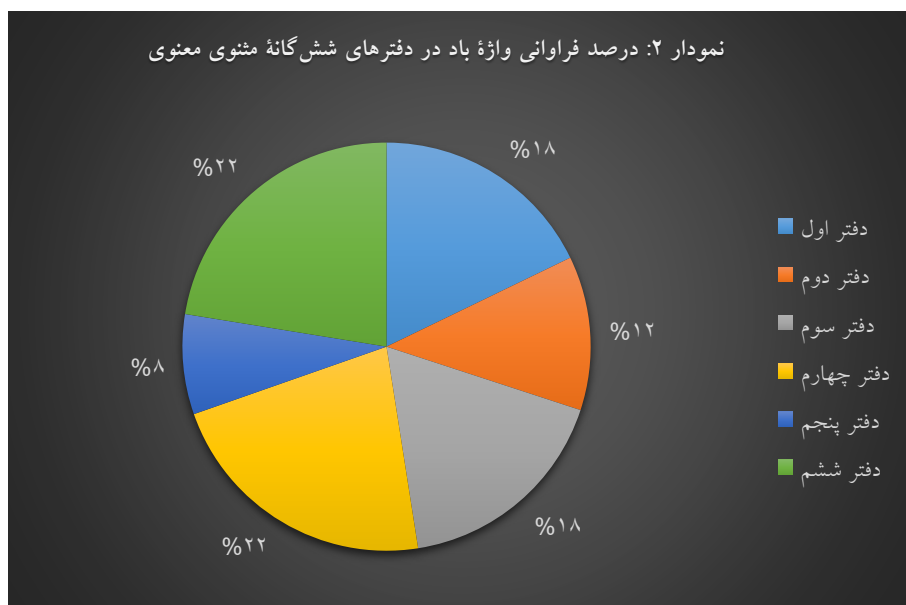
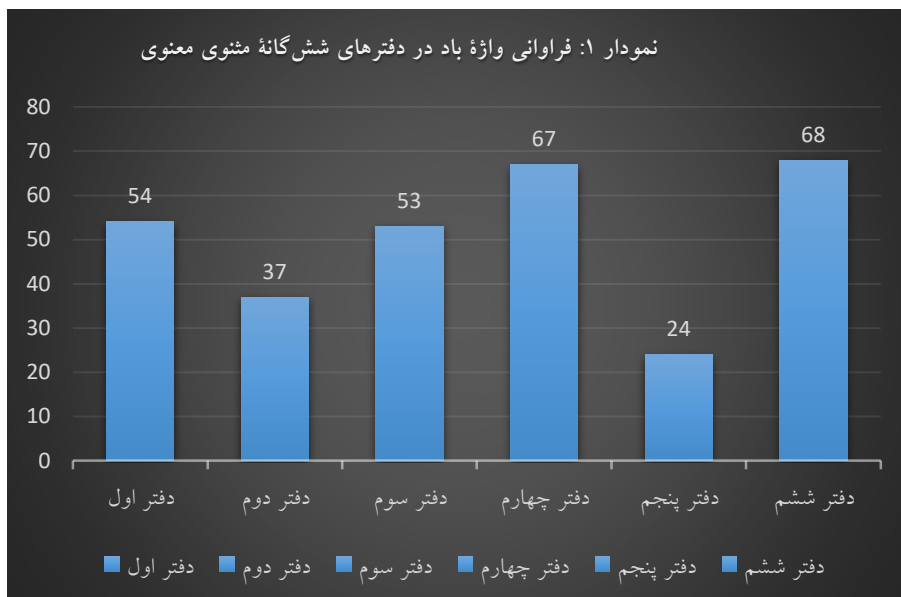
مولانا در مثنوی تعبیر گوناگونی برای نفس اماره به کار برده است. یکی از این تعبیر باد است. او نفس اماره را همچون بادی می‌داند که با هر جنبش خود، عهد و پیمان ما را که به برگ کاه می‌ماند، خوار و زبون می‌کند:

عهد ما کاه و به هر بادی زبون عهد تو کوه و ز هر کُهِ هم فزون
(همان: ج ۱، ۲۷۸)

۳. نتیجه‌گیری

در این جستار، معانی گوناگون باد در مثنوی معنوی بررسی شد. نتیجه پژوهش حاکی از این است که مولانا از این عنصر طبیعت، چون دیگر عناصر طبیعت، برای طرح، تبیین، تشریح و القای اندیشه‌های عرفانی خود بهره بسیار جسته و در کنار استفاده از معانی رایج باد، معانی عرفانی و کنایی متعددی به آن بخشیده است. احاطه و اشراف مولانا بر علوم و معارف اسلامی، استغراق مولانا در ژرفای مفاهیم و اندیشه‌های عرفانی، تسلط مولانا بر زبان فارسی و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های آن در جهت نوآوری، بهره‌گیری مولانا از عناصر اسطوره‌ای و فرهنگ عامه در شعر خود، جایگاه ویژه صورخیال و عناصر زیباسازی سخن در شعر مولانا و... از جمله عواملی است که سبب می‌شود واژه‌ها در شعر مولانا، به‌ویژه مثنوی، کارکردهای معنایی گوناگون بیابند. واژه باد نیز از زمره این واژگان است که در مثنوی ۳۰۳ بار به کار رفته و دارای ۶۰ کارکرد

معنایی مختلف است. بیشترین فراوانی واژه باد به ترتیب در دفترهای ششم (۶۸ بار)، دفتر چهارم (۶۷ بار)، دفتر اول (۵۴ بار)، دفتر سوم (۵۳ بار)، دفتر دوم (۳۷ بار) و دفتر پنجم (۲۴ بار) است. معنی رایج و معمولی باد، باد در معنی فعل دعایی، غرور و خودبینی، نابودی و فنا، باد مطیع حضرت سلیمان(ع)، باد مطیع و تسبیح‌گوی خدا، محرک و خالق، نفَس، باد مقعد، عالم معنا و عالم غیب، اراده و مشیت الهی، هوی و هوس، پوچی و بی‌ارزشی، بادهای مخالف و ناموافق (معنی منفی)، اندیشه و امور ذهنی، باد عامل دندان درد، باد و هوای نفسانی، باد یکی از عناصر اربعه، مسبب‌الاسباب، باد سبب ایجاد پرندگان، باد عامل شنیدن صوت، باد مطیع مردان خدا، بیهوده‌کاری، روح انبیا، هستی و لوازم آن، اخلاق نفسانی، باد به معنی «لازم است» و «بایسته است»، بی‌اختیار بودن باد، پیر و مرشد، خطیبی، فقر عارفانه و حال‌وهوای درویشی، قهر الهی، مرگ، آه، احوال باطنی انسان، ادعای دوستی و ارادت، باد اصرار و پافشاری بر گناه و کژی، باد بینا و آگاه و اهل تشخیص، باد زایمان، باد سبب بیماری و آلودگی هوا و شیوع وبا، باد غم‌زدای، باد مدح، باد نماد پیروزی، برج باد، بوی خوش، تجانس، تندی در حرکت و رقص و چالاک‌ی، حال‌وهوای الهی و کبریایی، روح حیوانی، سخنان مدح‌آمیز، عشق حضرت محمد(ص) و کشش روحانی راه حضرت محمد(ص)، عشق مجازی و جزئی که بازتابی از عشق حقیقی است، عقل حقیقت‌بین، عقل فعال، کافران، کلام حق و نسیم سخن راستین، میل و کشش، نفعه روحانی، نفخ و نفس اماره، کارکردهای معنایی شصت‌گانه باد در مثنوی معنوی به ترتیب فراوانی است.



جدول ۱: فراوانی و درصد فراوانی کارکردهای معنایی باد در مثنوی معنوی

ردیف	کارکردهای معنایی باد	فراوانی	درصد فراوانی
۱	معنی رایج و معمولی باد	۵۱	۱۶/۸۳
۲	باد در معنی فعل دعایی	۳۸	۱۲/۵۴
۳	غرور و خودبینی	۲۰	۶/۶۰
۴	نابودی و فنا	۱۹	۶/۲۷
۵	باد مطیع حضرت سلیمان(ع)	۱۳	۴/۲۹
۶	باد مطیع و تسبیح‌گوی خدا	۱۲	۳/۹۶
۷	محرک و خالق	۱۰	۳/۳۰
۸	نَفَس	۱۰	۳/۳۰
۹	باد مقعد	۹	۲/۹۷
۱۰	عالم معنا و عالم غیب	۹	۲/۹۷
۱۱	اراده و مشیت الهی	۸	۲/۶۴
۱۲	هوا و هوس	۸	۲/۶۴
۱۳	پوچی و بی‌ارزشی	۷	۲/۳۱
۱۴	بادهای مخالف و ناموافق (معنی منفی)	۶	۱/۹۸
۱۵	اندیشه و امور ذهنی	۵	۱/۶۵
۱۶	باد عامل دندان درد	۴	۱/۳۲
۱۷	باد و هوای نفسانی	۴	۱/۳۲
۱۸	باد یکی از عناصر اربعه	۴	۱/۳۲
۱۹	مسبب‌الاسباب	۴	۱/۳۲
۲۰	باد سبب ایجاد پرندگان	۳	۰/۹۹
۲۱	باد عامل شنیدن صوت	۳	۰/۹۹
۲۲	باد مطیع مردان خدا	۳	۰/۹۹
۲۳	بیهوده‌کاری	۳	۰/۹۹
۲۴	روح انبیا	۳	۰/۹۹
۲۵	هستی و لوازم آن	۳	۰/۹۹
۲۶	اخلاق نفسانی	۲	۰/۶۶
۲۷	باد به معنی «لازم است» و «بایسته است»	۲	۰/۶۶
۲۸	بی‌اختیار بودن باد	۲	۰/۶۶
۲۹	پیر و مرشد	۲	۰/۶۶
۳۰	خطیبی	۲	۰/۶۶

۰/۶۶	۲	فقر عارفانه و حال و هوای درویشی	۳۱
۰/۶۶	۲	قهر الهی	۳۲
۰/۶۶	۲	مرگ	۳۳
۰/۳۳	۱	آه	۳۴
۰/۳۳	۱	احوال باطنی انسان	۳۵
۰/۳۳	۱	ادعای دوستی و ارادت	۳۶
۰/۳۳	۱	باد اصرار و پافشاری بر گناه و کژی	۳۷
۰/۳۳	۱	باد بینا و آگاه و اهل تشخیص	۳۸
۰/۳۳	۱	باد زایمان	۳۹
۰/۳۳	۱	باد سبب بیماری و آلودگی هوا و شیوع وبا	۴۰
۰/۳۳	۱	باد غم‌زدای	۴۱
۰/۳۳	۱	باد مدح	۴۲
۰/۳۳	۱	باد نماد پیروزی	۴۳
۰/۳۳	۱	برج باد	۴۴
۰/۳۳	۱	بوی خوش	۴۵
۰/۳۳	۱	تجانس	۴۶
۰/۳۳	۱	تندی در حرکت و رقص و چالاکي	۴۷
۰/۳۳	۱	حال و هوای الهی و کبريایی	۴۸
۰/۳۳	۱	روح حیوانی	۴۹
۰/۳۳	۱	سخنان مدح‌آمیز	۵۰
۰/۳۳	۱	عشق حضرت محمد(ص) و کشش روحانی راه حضرت محمد(ص)	۵۱
۰/۳۳	۱	عشق مجازی و جزئی که بازتابی از عشق حقیقی است	۵۲
۰/۳۳	۱	عقل حقیقت‌بین	۵۳
۰/۳۳	۱	عقل فعال	۵۴
۰/۳۳	۱	کافران	۵۵
۰/۳۳	۱	کلام حق و نسیم سخن راستین	۵۶
۰/۳۳	۱	میل و کشش	۵۷
۰/۳۳	۱	نفحة روحانی	۵۸
۰/۳۳	۱	نفخ	۵۹
۰/۳۳	۱	نفس اماره	۶۰
۱۰۰	۳۰۳	مجموع	

منابع

۱. استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، متن و شرح مثنوی مولانا، ج ۲، ۳، ۴ و ۶، چ ۹، تهران: سخن.
۲. انوری، حسن (۱۳۹۰ الف)، فرهنگ بزرگ سخن، چ ۷، تهران: سخن.
۳. _____ (۱۳۹۰ ب)، فرهنگ کنایات سخن، چ ۲، تهران: سخن.
۴. تقی، پورنامداریان (۱۳۸۴)، در سایه آفتاب (شعر فارسی و ساخت شکنی در شعر مولوی)، چ ۲، تهران: سخن.
۵. حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۶)، تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران (و انواع شعر غنایی)، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۶. حسینی، مریم (۱۳۸۴-۱۳۸۵)، «رمزپردازی باد در آثار سنایی»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال پانزدهم، شماره ۵۶ و ۵۷ (ویژه نامه ادبیات فارسی)، ۴۹-۳۵.
۷. خرازی، پرستو و مغیث، امیرحسین (۱۳۹۷)، «نقش آفرینی باد صبا در غزلیات خاقانی»، سیزدهمین گردهمایی بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی: شیراز.
۸. زمانی، کریم (۱۳۹۱)، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۴، چ ۲۲، تهران: اطلاعات.
۹. _____ (۱۳۹۱)، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۵، چ ۲۰، تهران: اطلاعات.
۱۰. _____ (۱۳۹۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۱، چ ۴۲، تهران: اطلاعات.
۱۱. _____ (۱۳۹۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۲، چ ۳۲، تهران: اطلاعات.
۱۲. _____ (۱۳۹۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۳، چ ۲۴، تهران: اطلاعات.
۱۳. _____ (۱۳۹۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۶، چ ۲۱، تهران: اطلاعات.
۱۴. _____ (۱۳۹۳)، میاگر عشق: شرح موضوعی مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی، چ ۱۲، تهران: نی.
۱۵. سازگار، مریم (۱۳۹۵)، «نفس خرم باد صبا؛ مقایسه باد صبا در شعر سعدی شیرازی و رهی معیری»، کنگره بین المللی زبان و ادبیات: مشهد.
۱۶. سیف، عبدالرضا (۱۳۷۹)، «باد در دیوان حافظ»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۴۱ و ۴۲، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، ۱۶۳-۱۷۵.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، مقدمه بر غزلیات شمس تبریز، مولوی جلال الدین محمد بن محمد، چ ۴، تهران: سخن.
۱۸. _____ (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیانه (درآمدی به سبک شناسی نگاه عرفانی)، چ ۴، تهران: سخن.
۱۹. _____ (۱۳۹۳)، صور خیال در شعر فارسی: تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران، چ ۱۷، تهران: آگه.

۲۰. شمیس، سیروس (۱۳۷۵)، *فرهنگ تلمیحات (اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی، مذهبی در ادبیات فارسی)*، چ ۵، تهران: فردوس.
۲۱. _____ (۱۳۸۷)، *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی (اساطیر، سنن، آداب، اعتقادات، علوم...)*، چ ۱، تهران: میترا.
۲۲. _____ (۱۳۸۹)، *انواع ادبی*، چ ۴، تهران: میترا.
۲۳. شوالیه، ژان و گیران، آلن (۱۳۸۴)، *فرهنگ نمادها (اساطیر، رؤیاهای، رسوم، ایما و اشاره، اشکال و قالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد)*، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، چ ۲، تهران: جیحون.
۲۴. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۶)، *شرح مثنوی*، چ ۵، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۵. عفیفی، رحیم (۱۳۹۱)، *فرهنگنامه شعری؛ براساس آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری*، چ ۳، تهران: سروش.
۲۶. غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷)، *سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو*، چ ۱، تهران: جامی.
۲۷. کوشش، رحیم و نوری، زهرا (۱۳۹۵)، «بسامد واژه باد در زیبایی‌شناسی شعر فروغ فرخزاد در ارتباط با مضامین غنایی»، *نشریه زیبایی‌شناسی ادبی*، سال هفتم، شماره ۳۰، ۷۸-۵۷.
۲۸. کیا، علی‌اصغر و ثقه‌ای، سعید (۱۳۹۰)، «مطالعه نقش‌های باد صبا در شعر حافظ از منظر ارتباطی»، *مجله جهانی رسانه - نسخه فارسی*، سال ششم، شماره ۱، ۱۲۵-۱۰۷.
۲۹. گوهرین، صادق (۱۳۸۱)، *فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی جلال‌الدین محمد بن محمد بن حسین بلخی*، چ ۱، تهران: زوار.
۳۰. معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی*، چ ۲۵، تهران: امیرکبیر.
۳۱. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۷۶)، *مثنوی معنوی*، تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۲. نصیری جامی، حسن (۱۳۸۵)، «ارازمندی باد صبا در شعر حافظ»، *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی*، سال سوم، شماره ۹، ۱۷۱-۱۵۱.
۳۳. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۰)، *خسرو و شیرین*، تصحیح برات زنجانی، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۳۴. نیکلسون، رینولد الین (۱۳۸۹)، *شرح مثنوی مولوی*، ترجمه و تعلیق: حسن لاهوتی، چ ۱، ۳، ۴ و ۶، چ ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۵. واثق عباسی، عبدالله و همکاران (۱۳۹۴)، «تحلیل جایگاه اسطوره باد در شاهنامه»، *مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)*، سال هفتم، شماره ۳ (پیاپی ۲۵)، ۱۷۰-۱۵۳.
۳۶. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، چ ۴، تهران: فرهنگ معاصر.